



مجله آفا

گذری بر زندگی
عالم عامل ربانی،
فقیه و مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله
مقامی حاج آقا
محمد علی تهرانی

موجتابه آفا

مسناسه: تهران، مجتبى ۱۳۱۶

عنوان و نام پد: آوز: حاج آقا مجتبى،

شورى سرد: (حجى اسامى حسين تهرانى، محمّد

رضا اژدرى، بان ميثم مالى و على جعفر ابادى)

مشخصات: ر: تهران مؤسسه فرهنگى

پژوهشى مصابيح - دى، ۱۳۹۰، ۷۰۰

اول.

شابک: ۹۰۰۶۰۰-۶۹۴۰-۰۲-۱

وضعيت فهرست نويسى: فيپا

موضوع: زندگى نامه - تبار شناسى

موضوع: خاطرات

طراح جلد: مجيد زارع

صفحه آرايى: مهيار سپهرى

قيمت: ۹۰۰۰ تومان

تلفن مؤسسه: ۷۷۶۵۲۱۳۴-۵

www.mojtabatehrani.ir

ليتوگرافى: فرآيند گويا

چاپ: ستاره سبز، صحافى: نمونه

به جای مقدمه		۱۱
مروری بر زندگی نامۀ حضرت استاد		۱۷
یادداشت آیت الله اسدی، ربانۀ خاندان تهرانی	۲۵	
گزیده ای از پیام ها و فرمایشات مکتوبه و علما		۳۱
گوشه هایی از زندگی پربرکت حضرت استاد در آینه خاطرات	۴۱	
معرفی دفتر حفظ و نشر آثار		۳۳۵

مَجْلَدِ اَاقا

بیا تسلیت مقام معظم رهبری

باسمه تعالی

با تأسف و تأثر فراوان، خبر درگذشت است عالم عامل ربّانی مرحوم آیه الله آقای حاج آقا مجتبی تهرانی ^{رحمته} را دریافت کردیم. این حادثه ناگوار، ضایعه ای برای حوزه علمیه و روحانیت و جامعه مذهبی تهران و به ویژه ارادتمندان و شاگردان ایشان و جوانانی است که از مجالس و دروس های سازنده این معلم اخلاق بهره می بردند؛ این جانب تسلیت میماند خود را به آن بیت شریف و بازماندگان به ویژه اخوی بزرگوار و نیز به همزمین و آقا؛ ادگان ارجمند و دیگر بازماندگان این بیت شریف تقدیم داشته، علیرجاء آن فقید سعید را از خداوند متعال مسألت می نمایم.

سید علی خامنه ای

۱۳۰۹ ماه ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرمایشات عظیمه در باره امام حسین

حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی
 مازنی در بیمارستان می فرمودند: «من از
 وقتی که بدان بگس، همه چیزم را با امام حسین
 شروع کردم. اولین روز که برای اقامه جماعت به
 مسجد جامع رفتم، سوم شب باز بود. اولین شبی که
 جلسه ام را شروع کردم، شب سه شعبان بود. من
 همه چیزم را به نام سیدالشهداء علیه السلام گره زدم...! و
 بعداً معلوم شد که این پیوند آن امر عقیق بود که
 رفتنشان هم به نام ویاد آن حضرت، گره خورد و روز
 تشییع و به خاک سپاری ایشان در این حسین
 حسینی علیه السلام بود.

در ابتدای متن، یکی از سخنرانی های حضرت
 استاد درباره شخصیت سالار شهیدان علیه السلام می آید
 تا این مجموعه نیز با نام ویاد امام حسین علیه السلام گره
 بخورد.

...من در ابتدا به چند مطلب اشاره می کنم و سپس بحث

را با روایات تطبیق خواهم داد. علما در بحثی راجع به «علل» می‌گویند: علّت‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ یک، «علّت محدثه» و دو، «علّت مبقیه». «علّت محدثه» یعنی آن علّتی که موجب یک شیء بوده و آن را ایجاد می‌نماید و «علّت مبقیه» هم مربوط به بعد از ایجاد شیء است و عاملی است که موجب بقای شیء می‌گردد. ممکن است علّت محدثه يك شیء، علّت مبقیه آن نیز باشد و ممکن است که این‌طور نباشد. این هم مانع ندارد که علّت محدثه يك شیء، از نظر ظاهری نسبت به يك شیء دیگر علّت مبقیه باشد. این مطلب خصوصاً در امور انسانی بسیار روشن است. یعنی مانعی ندارد که سازنده یک شیء، شخصی غیر از نگه‌دارنده و ابقاء‌کننده آن شیء باشد.

مطلب دوم این است که ما یک «شخص» داریم و یک «شخصیت». «شخص» عبارت است از پیکره جسمانی و ظاهری و فیزیکی انسان که درمۀ ابلش، «شخصیت» است که مانند جسم، دیده و لمس نمی‌شود؛ لذا یک چیز مشت پُرن نیست. پس بین شخص و شخصیت فرق است. به همین اعتبار، برای هر انسانی دو تولّد وجود دارد؛ یک «تولّد شخصی» و دو «تولّد شخصیتی». زمانی که یک عربه بیا آید و پا به عرصه و نشئه مادی می‌گذارد، شخص او تولّد پیدا کرده است. چرا که جنبه شخصی او، بروز و ظهور پیدا کرده است. اما زمانی که شخصیت او در خارج شکل می‌گیرد و ظهور پیدا می‌کند، حال هر نوع شخصیتی که می‌خواهد باشد - شخصیتش تولّد یافته و روز «تولّد شخصیتی» او است. پس ممکن است که شخصیتی پنجاه سال از خدا عمر بگیرد، اما شخصیتش هرگز بروز و ظهور پیدا نکند.

حالا من این مطالب را با روایات تطبیق می‌دهم. راجع به امام

حسین علیه السلام روایاتی وجود دارد که این روایات خصوصاً از طریق علمای عامه نقل شده است. حتی مرحوم مجلسی در بحار الانوار نیز این احادیث را از صحاح سته نقل می‌کند. دو تعبیر مشهور راجع به امام حسین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که از نظر الفاظ یک مضمون و یک معنا دارند؛ در یک روایت آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا...» و در روایت دیگر که در کنز العمال است، آمده: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا هُوَ». این حدیث دقیقاً همان روایت است با این تفاوت که در اینجا میر به جای اسم ظاهر نشسته است.

این پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حُسَيْنٌ مِنِّي»، «حسین از من است» چه معنایی دارد، بعضی به حسب ظاهر من مجرای وجودی او در این جهان بوده، و واقعاً هم مسأله این‌گونه است؛ یعنی همان‌طور که پیغمبر راجع به دخترش زهرا علیها السلام فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ «فاطمه پاره تن من است»، درباره امام حسین هم فرمود: «حسین از من است». بر این اساس پیغمبر مجرای وجودی ایشان بوده و تولد شخصی این حضرات، از طریق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این بخش روایت کاملاً «جنبه شخصی» دارد تا بل فهم است. اما جمله بعد، یعنی عبارت «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ «من از حسین هستم»، فهم مطلب را کمی مشکل کرده است. آیا این جمله در مقام بیان شدت رابطه وجودی بین پیغمبر اکرم و امام حسین است و می‌خواهد بگوید که پیغمبر خیلی به امام حسین علاقه داشته است؟ یا گویای مطلب بالاتری است؟! اگر بگوییم که پیغمبر برای اظهار شدت علاقه به امام حسین این مطلب را فرمودند به نوعی حرف ایشان را تأویل کرده‌ایم که بدون دلیل، اصلاً کار درستی نیست. اما این روایت یک معنای ظاهری هم دارد که نیازی به تأویل آن نیست؛ رسول اکرم مطلب دیگری را بیان



می دارد و می فرماید: درست است که من از نظر شخصی، علّت وجودی حسین علیه السلام هستم، ولی از نظر شخصیتی، او علّت بقای من است. یعنی من مجرای وجودی و علّت محدثه او در این عالم هستم، اما او علّت مبقیه شخصیت من در این عالم است. توضیح اینکه پیغمبر اکرم، یک جنبه «شخصی» دارد که همان پیکره جسمانی او است و یک جنبه «شخصیتی» دارد که همان خاتم رسل، نبی مرسل، پیامبر اولوالعزم و خاتم الانبیاء است. و زنده دین اسلام است و به همین خاطر به او پیغمبر اسلام گفته می شود. این عناوین مربوط به شخصیت پیغمبر است، اما حسین در حدوث آن نیز هیچ نقشی نداشته است. اما از نظر شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام علّت مبقیه آن محسوب می گردد. «حُسَيْنٌ مِنِّي»؛ یعنی درست است که من مجرای وجودی او هستم، اما «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ او علّت مبقیه شخصیت است.

حالا ببینیم که این مطالب، چه شواهدی در آیات و روایات دارد. در تاریخ آمده است که حضرت موسی علیه السلام ابتدا در مصر بود و بعد، از آنجا بیرون آمد و به سبب عذرت رفت. تا وقتی که از مصر بیرون نرفته بود، با آنکه از انبیای الهی و شما، می آمد ولی هنوز رسول الهی نشده بود که موظف به تبلیغ دین الهی باشد؛ چه رسد به اینکه از صاحبان شریعت محسوب شود. و در آن زمان پیروی آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بود. اما هنگامی که رسید، خداوند مقام رسالت را به او داد؛ یعنی تولّد شخصیتی او به عنوان یک رسول اولوالعزم در مدین اتفاق افتاد نه در مصر. بعد از تولّد شخصی و شخصیتی او نسبت به مقام نبوت، شخصیت جدید او به عنوان یک رسول متولّد شد. قرآن کریم حالت حضرت

موسی را قبل از تولد این شخصیتش این چنین بیان می کند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ اما وقتی به بحث ورود او به مدین می رسد و می خواهد شخصیت جدیدش را اعطا نماید، می فرماید: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾؛ اینجا است که خدا می خواهد به او شخصیت جدیدی بدهد و او را به عنوان رسول برگزیند.

حال به بحث خودمان راجع به شخصیت امام حسین علیه السلام به عنوان آن مبقیه شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگردیم. در تاریخ می نویسد حسین علیه السلام در آخر ماه رجب سال ۵۹، به سمت مکه حرکت کرد و هنگام خروج، این آیه شریفه را تلاوت کرد: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. یعنی هنوز شخصیتش بر او پیدا نکرده است و ظهوری برای بقای اسلام ندارد. اما هنگامی که در سوم شعبان وارد مکه شد، این آیه را خواند: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾. اگر کسی اهل دقت باشد به نکات بسیاری در این جریان دست پیدا خواهد کرد. اینجا است که شخصیت جدید حسین علیه السلام متولد می گردد. شخصیت بن نظیر امام حسین علیه السلام مانند رسالت حضرت موسی، در این مرحله ظهور پیدا کرد و این شخصیت بود که می توانست علت مبقیه شخصیت پیغمبر اکرم و رسالت او باشد. لذا آیاتی که امام در وقت مبعودت، دقیقاً با حالات حضرت موسی علیه السلام مطابقت دارد.

خدا حال حضرت موسی را در هنگام خروج از مصر این طور به تصویر می کشد: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾؛ که این کاملاً جنبه نفیی دارد؛ یعنی می فرماید: موسی می خواست از قید و بند فرعونیان خلاص شود. بعد هم به خدا عرض کرد: ﴿رَبِّ نَجِّنِي

مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰﴾، تا به مدین می‌رسد. مدین سرزمینی امن و تقریباً خارج از قلمروی حکومتی فرعون بوده است. به همین خاطر هنگامی که حضرت موسی به آنجا می‌رسد، می‌گوید: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۱﴾﴾؛ یعنی زمینه برای بروز و ظهور شخصیت حضرت باز شد.

مدینه هم در منطقه حکومتی یزید قرار داشت و به همین جهت بنی امیه می‌خواستند از امام حسین (علیه السلام) در آنجا بیعت بگیرند. امام هم دقیقاً مانند حضرت موسی، همان آیه را تلاوت می‌رساند که جنبه نفی دارد: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۲﴾﴾. اما حضرت هنگام ورود به منطقه امن مکه، که نقطه ایستادگی است، می‌گوید: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۳﴾﴾.

لذا در این تعبیرانی که از بهرامبرگرم آمده و حتی عامه هم مکرراً آن را نقل می‌کنند: «سَيِّئٌ مِنِّي وَأَنَا مِنَ حُسَيْنٍ» یا «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»، عبارت اول، مربوط به تولد شخصی حضرت است و عبارت دوم، مربوط به تولد شخصیت ایشان به معنای علت مبقیه بودن برای رسالت نبی مکرم اسلام است.

عجیب اینکه تولد شخصی و شخصیت حسین (علیه السلام) در یک روز و آن هم روز سوم شعبان بوده است. در تولد مهور تولد شخصی حضرت در سوم شعبان در مدینه بوده و تولد شخصیت ایشان نیز در سوم شعبان، هنگام ورود به مکه است. این تکرار عجیبی است که ورود امام به این نشئه، با ورودش به مکه در سوم شعبان است. این از مواردی است که در تاریخ کمتر دیده می‌شود و مخصوص به ایشان است.